

روان فیلم



Clair de lune به معنای مهتاب، توسط آهنگساز فرانسوی امپرسیونیست (سبک امپرسیونیست سبکی است که در آن، هنرمند سعی می‌کند برداشته خود را از دیدگاه‌های زودگذر به شکلی رویاگونه به تصویر بکشد.)، کلود دبوسی، نوشته شده است.

کلود دبوسی در سال ۱۸۹۰ زمانی که فقط ۲۸ سال داشت شروع به نوشتن یک قطعه

پیانوی فوق العاده عاشقانه کرد (به نام: Clair de lune) اما این قطعه تا ۱۵ سال، منتشر نشد!

مهتاب، عنوان خود را از شعری اتمسفریک، از شاعر فرانسوی پل ورلن گرفته است. که روح را در جایی پراز موسیقی «در یک کلید کوچک» به تصویر می‌کشد که در آن پرندگان از نور «غمگین و زیبا» ماه الهام می‌گیرند تا آواز بخوانند.



موسیقی این شماره را

مجله روانفیلم

موضوع: علمی - هنری

شماره ۲ (رویا):

اسفند ۱۴۰۱ و فروردین ۱۴۰۲

تعداد صفحات: ۳۳

صاحب امتیاز: کانون سینمایی کات

مدیر مسئول: عرفان طاهرخانی

سرمدیر: امیرعلی گروه ای

گرافیکست: پارسا محمدی نژاد

زیر نظر معاونت دانشجویی فرهنگی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

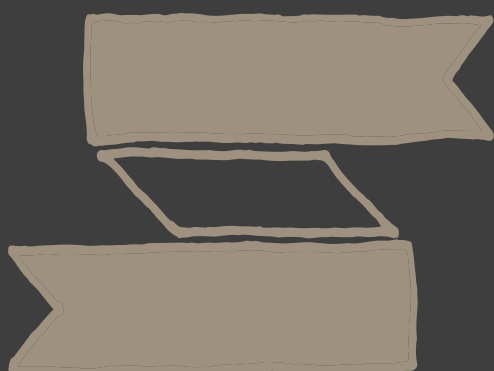
راه ارتباطی:

کانون سینمایی کات

[@cinema_cut](https://www.instagram.com/cinema_cut)

مجله روانفیلم

[@ravanphilm](https://www.instagram.com/ravanphilm)



عناوین

۴

مقدمه

۱

۵

رویا و نظریات پیرامون
شکل گیری آن

۲

۱۱

فلسفه و رویا

۳

۱۶

رویا در روانپزشکی

۴

۲۲

رویا در سینما

۳

۳۰

وودی آلن مرد رویا پرداز

۴

مقدمه

به عنوان یک انسان (در))معنای کامل یک انسان)) که در روزمرگی خودش گیر کرده است)، علاقه‌ی دیوانه‌واری به رویاپردازی دارم. به خصوص وقتی وارد یک خواب عمیق می‌شوم و از دنیایی که از آن متنفر هستم؛ فاصله می‌گیرم یا اگر بخواهم خلاصه بگویم به قول وحشی بافقی عاشق این هستم که سر در نقاب خواب کشم. از این‌رو همواره به مطالعه درباره خواب و رویا علاقه داشتم. وقتی از خواب حرف می‌زنم، این نقل قول از چارلی چاپلین به ذهنم می‌آید:

یکی از بزرگترین لذت‌های زندگی این است که از خواب بیدار شوی و ببینی باز هم برای خوابیدن فرصت هست!

این نقل قول از چارلی چاپلین، ملموس‌تر از چیزی است که فکرش را می‌کنید؛ به شخصه احساس می‌کنم که این نقل قول را زندگی می‌کنم و در تک تک لحظات زندگی‌م نمود دارد. کشش و علاقه به خوابیدن و دیدن رویا و سختی لحظه‌ی رها شدن از رویا و ... البته این کشش و علاقه برای من فقط مربوط به تجربه رویا نیست؛ بلکه مطالعه درباره‌ی آن هم برایم لذت‌بخش است؛ به گونه‌ای که شاید حتی دنبال یافتن حقایق نیستم و فقط می‌خواهم در دنیای پرپیچ و خم رویا، شناور باشم و هر لحظه با یک شگفتی مواجه شوم. یک نوع علاقه‌ی اعتیادگونه.

هر چند وارد شدن به مطالعه درباره خواب و رویا، به معنای پریدن از ارتفاع و افتادن درون یک دریای ژرف و عمیق است. اما ما تمام تلاشمان را کردیم و دست و پا زدیم تا در این دریا غرق نشویم و با کاند و کاو و توسل به دنیای تصویر و علم روان، تا جایی که می‌شود درباره ((رویا)) صحبت کنیم تا یک مطالعه جالب و یک سفر جذاب را داشته باشیم. هر چند که در این وادی، مطالب زیادی هستند که می‌توانند مطرح شوند؛ و شاید باز هم در شماره‌های بعدی سری به رویا بزنیم!

در انتها این شماره مجله را تقدیم می‌کنیم به آقای آروین جی‌ریائی و تولد ایشان را تبریک می‌گوئیم.

خواب آورد افسانه و افسانه‌ی عاشق

هر کس که کند گوش دگر خواب ندارد

رفتیم به خواب غم از افسانه‌ی وحشی ...

وحشی بافقی

رویا و نظریات پیرامون شکل گیری آن

بیشتر مردم رویاها را چیزی جز شلیک های تصادفی یک مغز خسته نمی دانند. با این حال، تحقیقات اخیر نشان داده است که رویاها بسیار پیچیده هستند و می توانند بینش های ارزشمندی را در مورد وضعیت روانی ما ارائه دهند. رویاها می توانند مرموز و جالب باشند، اما به چه معنا هستند؟ آیا آنها فقط تصاویر تصادفی هستند که مغز ما در طول خواب تولید می کند یا چیز دیگری در آنها وجود دارد؟ در این جا روان شناسی رویاها را بررسی می کنیم و نظریه های رایج در مورد اینکه چرا رویا می بینیم، به علاوه راه هایی که می توان از آنها برای بهبود زندگی مان استفاده کرد، بحث خواهیم کرد.

رویا چیست؟

رویا بخشی طبیعی از خواب می باشد. رویاها دنباله ای از تصاویر، ایده ها و احساساتی هستند که در طول مراحل خاصی از خواب در ذهن رخ می دهند. محتوا و هدف رؤیاها به طور کامل درک نشده است، اگرچه آنها موضوعی برای گمانه زنی های علمی و موضوعی مورد علاقه فلسفی و مذهبی در طول تاریخ ثبت شده بوده اند. رویاها عمدتاً در مرحله حرکت سریع چشم (REM) خواب رخ می دهند - زمانی که فعالیت مغز زیاد است و شبیه به حالت بیداری است. خواب REM با فعالیت شدید مغز و حرکات چشم مشخص میشود. افراد معمولاً بین سه تا پنج دوره خواب REM در شبانه روز دارند. بیشتر رویاها در خواب

REM رخ می دهند. با این حال، افراد می توانند در مراحل مختلف خواب رویا ببینند.

محققان معتقدند رویاها ممکن است به افراد در پردازش احساسات، یادگیری و حل مشکلات کمک کنند. اگرچه رویاها بیشتر محصول مغز خواب هستند، اما ممکن است تحت تأثیر اتفاقاتی





که در طول روز برای فرد می افتد نیز باشند. برخی یافته‌ها نشان می‌دهند که رویاها ممکن است با رویدادهای دنیای واقعی مانند بیماری، غم و اندوه یا تروما مرتبط باشند. تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که رویاها ممکن است فعالیتی بی معنی یا تصادفی در مغز باشند.

کابوس

کابوس یا رویاهای بد نوعی رویا هستند که می‌توانند باعث ایجاد احساس وحشت یا ترس شوند. آنها معمولاً در مراحل بعدی خواب، زمانی که رویاها واضح تر هستند، رخ می‌دهند. برای اکثر مردم، کابوس‌ها نادر هستند و مشکلات طولانی مدت ایجاد نمی‌کنند. با این حال، برخی از افراد اغلب آنها را تجربه می‌کنند که منجر به اختلالات خواب و سایر مشکلات می‌شود. برخی شواهد نشان می‌دهد که کابوس‌ها ممکن است در اثر ضربه یا استرس ایجاد شوند. علاوه بر این، برخی داروها و مواد (مانند الکل) ممکن است آنها را تحریک کنند.



رویای شفاف

خواب شفاف حالتی از آگاهی است که در آن فرد از خواب دیدن خود آگاه است. این می‌تواند از داشتن یک حس مبهم مبنی بر اینکه چیزی کاملاً درست نیست تا آگاهی کامل از محیط رویا و کنترل شخصیت‌ها و رویدادهای رویا متغیر باشد. تعدادی از تکنیک‌ها وجود دارد که می‌توان از آنها برای القای یک رویای شفاف استفاده کرد، مانند نگه داشتن یک دفترچه رویا و آزمایش واقعیت (بررسی در طول روز برای اینکه بیدار باشید یا خواب ببینید).

برخی از افراد نیز از رویاهای شفاف برای کشف ذهن ناخودآگاه خود و حل مسائل شخصی استفاده می‌کنند. رویای شفاف می‌تواند یک تجربه سرگرم کننده و جالب باشد، اما مهم است که از خطرات آن آگاه باشید. به ویژه، افراد مبتلا به بیماری‌های روانی باید از تلاش برای القای رویاهای شفاف بدون راهنمایی حرفه‌ای اجتناب کنند، زیرا این تجربه می‌تواند علائم را تشدید کند.

رویاها به چه معنا هستند؟

اگرچه نظریه های فروید ممکن است بحث برانگیز باشد، اما شکی نیست که آنها عمیقاً بر درک ما از رویاها و معانی آنها تأثیر گذاشته اند. فروید معتقد بود که رویاها دریچه ای به عمیق ترین اضطراب ها و خواسته های ما هستند و اغلب به خاطرات سرکوب شده کودکی یا وسواس فکری مربوط می شوند. علاوه بر این، او معتقد بود که تقریباً هر موضوع رویایی، صرف نظر از محتوای آن، نشان دهنده رهایی از تنش جنسی است. در تعبیر خواب فروید، او یک تکنیک روان شناختی برای تعبیر خواب و یک سری دستورالعمل ها برای درک انگیزه ها و نمادهایی که در آنها ظاهر می شود، توسعه داد. اگرچه ممکن است نظریات او مورد مناقشه باشد، اما نمی توان انکار کرد که آنها درک ما از شکل گیری رویا و نقش رویاها در زندگی ما را شکل داده اند.

چرا ما خواب می بینیم - روانشناسی پشت آن

نظریه های زیادی در مورد اینکه چرا خواب می بینیم وجود دارد، اما پذیرفته شده ترین توضیح

کمک به تثبیت خاطرات
پردازش احساسات
کاوش امیال و ترس ها
آموزش گزینه بقا برای جنگ یا فرار

این است که رویاها به عنوان راهی برای:

دلیل اینکه ما رویا می بینیم هنوز ناشناخته است، اما دانشمندان معتقدند که می تواند ترکیبی از دلایل مختلف بالا باشد تا هر نظریه خاصی. به گفته بسیاری از محققان، رویاها ممکن است عملکردی اساسی برای سلامت روانی، عاطفی و جسمی ما داشته باشند، در حالی که برخی هنوز بر این باورند که ممکن است اصلاً به هیچ هدف واقعی عمل نکنند. هنوز یک اجماع واحد در مورد روانشناسی رویا وجود ندارد، اما در زیر تئوری های محبوبی آورده شده است.

۱) رویاها منعکس کننده درونی ترین خواسته ها و مبارزات شما هستند

رویاها از دیرباز منبع جذابیت مردم در سراسر جهان بوده است. در حالی که تعبیر رویاها از فرهنگی به فرهنگ دیگر به طرز چشمگیری متفاوت بوده است، یک نظریه برای قرن ها تخیل مردم را تسخیر کرده است.



زیگموند فروید، پدر روانکاوی، پیشنهاد کرد که رویاها منعکس کننده امیال و مبارزات درونی ما هستند. فروید معتقد بود که ما توسط امیال سرکوب شده و ناخودآگاه مانند غرایز پرخاشگرانه و جنسی هدایت می شویم. در حالی که بسیاری از ادعاهای او رد شده اند، تحقیقات نشان می دهد که ممکن است در ایده های او حقیقتی وجود داشته باشد. اثر بازگشت رویا، که به عنوان نظریه بازگشت رویا نیز شناخته می شود، نشان می دهد که سرکوب افکار منجر به رویا دیدن درباره آن می شود.

۲) رویاها روشی هستند که مغز شما از طریق آن اطلاعات را مرتب می کند

فرضیه فعال سازی-تولید اولین بار توسط دانشمندان هاروارد (جی. آلن هابسون و رابرت مک کارلی) در دهه ۱۹۷۰ ارائه شد و هنوز هم پذیرفته شده ترین توضیح برای اینکه چرا ما رویا می بینیم است. این فرضیه بیان می کند که رویاها



ناشی از تلاش مغز برای درک سیگنال های الکتریکی تصادفی تولید شده در طول خواب REM است. بر این اساس، تثبیت حافظه، مدیریت احساسات، و قرار گرفتن در معرض محرک های بیرونی ممکن است به محتوای رویا کمک کنند. این سیگنال ها از تالاموس که مسئول ارسال اطلاعات حسی به قشر است منشاء می گیرند. هنگامی که تالاموس فعال است، باعث تحریک بیشتر قشر مغز می شود و افکار و تصاویر تصادفی از رویاهای واضح و گاهی عجیب ایجاد میکند. بر اساس تئوری تولید-فعال سازی، رویاها ترکیبی از تصادفی هستند که در ذهن خواب دیده ظاهر می شوند و در هنگام بیداری به طور معناداری گرد هم می آیند. در این رابطه، رویاها ممکن است رویاپرداز را تشویق به کشف پیوندهای جدید، توسعه ایده های خلاقانه یا داشتن تجلی های هنری در زندگی بیداری خود کند. اگرچه فرضیه تولید فعال سازی همه چیز را در مورد رویاپردازی توضیح نمی دهد، مانند اینکه چرا رویاها محتوا دارند. با این حال، این معقول ترین توضیح برای اینکه چرا ما رویا داریم، باقی می ماند.

۳) رویاها به تقویت حافظه کمک می کنند



نظریه پردازش اطلاعات نشان می دهد که رویاها راهی برای مغز برای پردازش و درک رویدادهای روز است. طبق این تئوری، حالت رویا زمانی است که مغز آزاد است تا خاطرات و تجربیات را مرتب کند، آنهایی را که دیگر مرتبط نیستند

کنار بگذارد و آنهایی را که مهم هستند ترکیب کند. این به افراد اجازه می دهد تا با احساس سرزندگی از خواب بیدار شوند و دنیای اطراف خود را بهتر درک کنند. در حالی که نظریه پردازش اطلاعات تنها یک راه برای توضیح عملکرد رویا است، توسط چندین مطالعه پشتیبانی شده است. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده است که افراد تمایل دارند در مورد رویدادهای مهم شخصی، مانند تروما یا تغییرات عمده زندگی، رویا ببینند. علاوه بر این، مطالعات نشان داده است که افراد اغلب در مورد چیزهایی که در طول روز یا روز قبل به آنها فکر می کردند، خواب می بینند. این نشان می دهد که رویاها راهی برای مغز برای پردازش و درک اطلاعات فراهم می کند. به گفته کارشناسان خواب، این نظریه توسط یک مطالعه علمی تأیید شده است، که نشان داده است رویاپردازی در مورد انجام کارهای پیچیده توانایی برخی افراد را برای انجام آنها بهبود می بخشد.

همچنین، در طول خواب REM، مطالعات نشان داده اند که امواج تتا با فرکانس پایین در لوب پیشانی فعال تر هستند، مشابه زمانی که افراد در حال یادگیری، ذخیره و به خاطر سپردن اطلاعات در هنگام بیداری هستند. مجله **Brain Science Advances** در مورد علم پشت این موضوع صحبت کرد و در سال ۲۰۰۹ مروری بر نظریه های رویا منتشر کرد که نشان می دهد چیزی به نام «تثبیت حافظه وابسته به خواب» وجود دارد. همچنین، اضافه کرد که پردازش حافظه در خواب REM و Non-REM رخ می دهد. طبق این نظریه، از آنجایی که رویاها اغلب منعکس کننده رویدادهایی هستند که در هنگام بیداری رخ می دهند، ذهن آرام در حال بازیابی، هضم و یادگیری از آن اطلاعات است. همچنین تصور می شود مرحله رویا نقطه ای است که در آن خاطرات قدیمی گم می شوند، به روز می شوند یا اصلاح می شوند.

۱) رویاها منعکس کننده درونی ترین خواسته ها و مبارزات شما هستند

رویاها منبع الهام هنرمندان و نویسندگان در طول تاریخ بوده اند. از میکل آنژ گرفته تا مری شلی، بسیاری از خلاقان رویاهای خود را با جرقه زدن تخیلات خود و ارائه ایده های جدید به آنها نسبت داده اند. اما آیا رویاپردازی



باعث خلاقیت می شود یا اینها فقط تصادفی هستند؟ شواهد علمی وجود دارد که نشان می دهد رویاها واقعاً می توانند خلاقیت را تقویت کنند. مطالعه ای که در مجله **Neuropsychologia** منتشر شد نشان داد افرادی که رویاهای خود را به خاطر می آورند بهتر از کسانی که این رویاها را به خاطر نمی آورند، می توانند راه حل های خلاقانه ای برای مشکلات ارائه دهند. محققان بر این باورند که این به این دلیل است که رویا دیدن به مغز اجازه می دهد تا ارتباطات و ارتباطات جدیدی ایجاد کند که در غیر این صورت نمی توانست ایجاد کند. بنابراین، اگر احساس می کنید که در یک بیراهه گیر کرده اید و به دنبال ایده های جدید هستید، شاید زمان آن رسیده است که توجه بیشتری به رویاهای خود داشته باشید. شما هرگز نمی دانید که آنها ممکن است به شما انگیزه ایجاد کنند.

۵) رویاها راه هایی برای آموزش غریزه بقا هستند

تئوری شبیه سازی تهدید (TST) رویاپردازی پیشنهاد می کند که عملکرد رویا شبیه سازی رویدادهای تهدیدکننده برای برانگیختن پاسخ استرس و افزایش شانس بقا در رویارویی های زندگی واقعی آینده با تهدیدات مشابه است. بر اساس



تئوری شبیه سازی تهدید، رویاها به عنوان یک تمرین ذهنی عمل می کنند که به افراد اجازه می دهد تا دوره های مختلف عمل را امتحان کنند و راهبردهای مقابله ای موثری را توسعه دهند. رویاها همچنین یک تریبون امن برای بیان احساساتی مانند ترس و اضطراب بدون برانگیختن پاسخ استرس کامل ایجاد می کنند. در حالی که دانشمندان هنوز در مورد این نظریه بحث می کنند، شواهدی وجود دارد که از فرضیه آن پشتیبانی می کند. به عنوان مثال، مطالعات نشان داده است افرادی که به طور منظم کابوس می بینند، به احتمال زیاد در شرایط استرس زا زندگی واقعی، تحمل استرس و سطوح تاب آوری بالاتری دارند.

فلسفه و رویا

عباس کیارستمی، یکی از بزرگ‌ترین فیلم‌سازان تاریخ، درباره یکی از کاراکترهایی که خلق کرده (شخصیت پیرمرد در فیلم طعم گیلان) می‌گوید که او یک فیلسوف طبیعی است که فلسفه را به زبانی ساده بیان می‌کند.

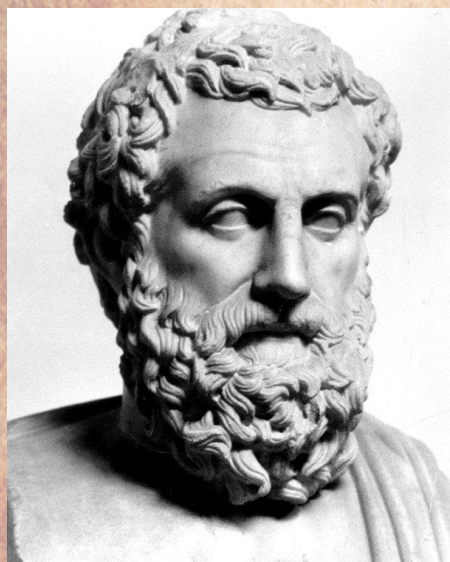
در ادامه کیارستمی می‌گوید فلسفه یک عنصر مهم است که می‌تواند زندگی انسان را نجات دهد. جالب است بدانید که بسیاری از شیوه‌های درمانی در روانپزشکی از دل همین فلسفه خارج شده‌اند. البته اگر بخواهم دلیل این اتفاق را بگویم؛ بسیار ساده است به خاطر این



عباس کیارستمی

من فکر می‌کنم ماهیت فلسفه خیلی ساده است. باید کلام مان را ساده کنیم.

که بسیاری از موضوعاتی که در بخش روان و فلسفه بحث می‌شوند؛ مشترک بوده و مربوط به زندگی هستند. یکی از این موضوعات رویا است که یکی از موضوعات مهم در فلسفه است. فیلسوفان زیادی درباره این موضوع، نظریه داده‌اند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. اینکه چرا انسان‌ها رویا می‌بینند، یکی از سوالات بی‌پاسخ بزرگ علوم رفتاری است. رویاها هدفی دارند، اما ممکن است آنطور که بسیاری معتقدند، پیامی در مورد خودسازی یا آینده برای ما ارسال نکنند. در عوض، اکنون بسیاری از محققان بر این باورند که رویاپردازی باعث تثبیت حافظه و تنظیم خلق و خو می‌شود، فرآیندی که کمی شبیه درمان یک شبه است. اما این مزیتی نیست که همه به طور مساوی به اشتراک بگذارند: افرادی که کم خواب هستند نیز معمولاً از خواب محروم می‌شوند و زمان کمتری را صرف رویاپردازی میکنند و شاید خواب‌ها را نیز به یاد نمی‌آورند.



پلاتو و ارسطو از اولین فیلسوفانی محسوب می‌شوند که به بحث درباره خواب دیدن پرداختند. هر دوی آن‌ها غذا و هضم آن را در بدن، جزء عواملی به شمار بردند که می‌توانند کیفیت خواب و خواب دیدن را تحت تاثیر قرار دهد. پلاتو اولین کسی بود که خواب را به عوامل روانی نسبت داد: (من می‌توانم مرد سالمی را تصور کنم که قبل از رفتن به رختخواب روح خود را از انرژی و قدرت، شجاعت و افکار سالم پر کرده و پرورش می‌دهد، سپس به رختخواب میرود.

اما در عوض انسان هایی که خشونت وجود آن ها را فراگرفته، قبل از به خواب رفتن، تلاش در پر کردن جسم خود با غذاها و نوشیدنی های مختلف دارد.)

ارسطو که اولین شخصی بود که به دسته بندی و عملکرد خواب ها توجه داشت. او معتقد بود که اگر خوابیدن، هم در انسان و هم در حیوان دیده میشود، پس برای بقا، لازم است. ارسطو سوالاتی چون، خواب ها از کجا می آیند و یا اینکه چگونه انسان با چشمان بسته می تواند تجربه دیدن را داشته باشد؟ مطرح کرد. او ذکر کرد که اگر موجودات زنده با چشمان بسته نمی توانند چیزی ببینند پس خواب دیدن توسط حواس ما به وجود نمی آید. او خواب دیدن را به توهم نسبت داد. در واقع خاطر نشان کرد که اگر خواب دیدن تجربه چیزی خارج از ما نیست، پس پدیده ای درونی است.

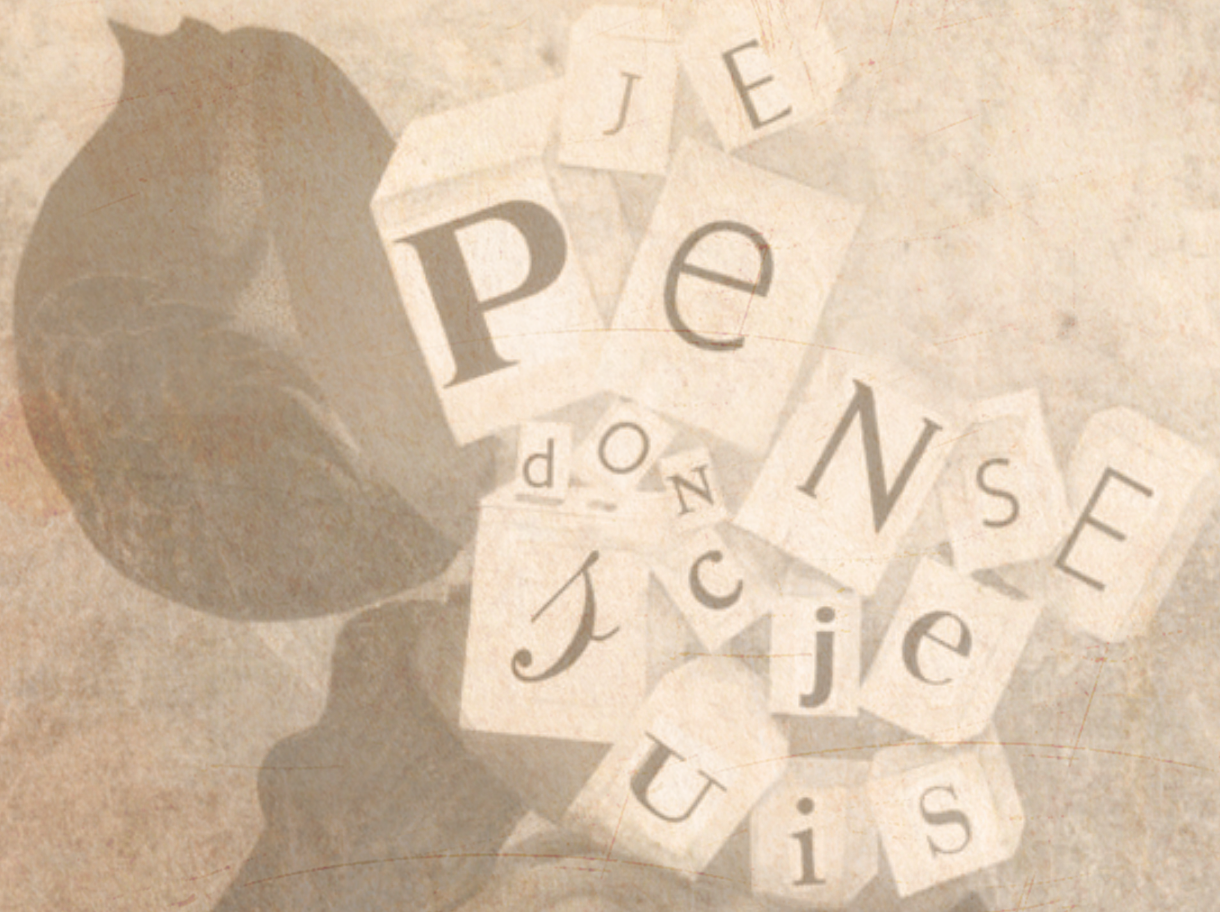
توماس هابز نیز درباره خواب می نوشت؛ اما توجهش بیشتر به عوامل کابوس هایش بود. این انگلیسی که روحیه ای غیرمانتیک و جهان بینی ماشینی داشت، معتقد بود که «رؤیاها برآمده از پریشانی برخی از قسمت های داخلی بدن است.» او همچنین معتقد بود که غذا ممکن است به رؤیا و کابوس بینجامد. جالب اینجاست که ارسطو نیز چنین عقیده ای داشت. به عقیده او، رؤیا برآمده از سوءهاضمه بود. ارسطو براساس مطالعات تجربی خستگی ناپذیرش در مقاله ای با محوریت خواب به این نتیجه رسید که افرادی که رگ های کوچک دارند، همچنین کوتوله ها و کسانی که سری بزرگ دارند، زیاد می خوابند. اگر ارسطو می فهمید که نام یکی از کوتوله های داستان سفیدبرفی، «خواب آلود» بود چندان تعجب نمی کرد.

رنه دکارت، خواب خوب را دوست داشت. جای تعجب نیست که فرانسوی خواب آلود اغلب در فلسفه خود از رویا دیدن حرف می زند. به عنوان مثال، او در گفتار خود در مورد خواب نوشت: «در خواب می توانیم به همین ترتیب تصور کنیم که

بدن دیگری داریم و ستارگان دیگر و زمینی دیگر را می بینیم، در حالی که چیزی شبیه به آن وجود ندارد.» افسوس، کارفرمایش، ملکه کریستینا سوئد، سحر خیز بود و ساعت پنج صبح خواستار درس فلسفه بود. این باعث مرگ عقل گرای فرانسوی شد، پس از آن که در طلوع برفی سوئد به ذات الریه مبتلا شد.

حدود یکصد سال بعد، دیوید هیوم علاقه فیلسوف مابانه ای مشابه دکارت داشت. وی در رساله «در باب طبیعت انسان» نوشت: «در نظر انسانی که خواب باشد، توجه به زمان معنا ندارد.» سورن کیرکگارد یک قرن به در رختخواب ماندن علاقه زیادی داشت (علاقه ای در شکل و شمایل فلسفه). این اگزیستانسیالیست در «این یا آن» می نویسد: زمان من به این بخش ها تقسیم می شود: نصفش را خوابم و نصف دیگرش را رؤیا می بینم. هیچ گاه زمانی که خوابم رؤیا نمی بینم: این مایه شرمساری است چرا که خوابیدن بالاترین شکل از نبوغ است. همه البته این طور نبودند. افلاطون کمتر توجهی به کسانی می کرد که ترجیح می دادند در رختخواب بمانند: «انسانی که خواب باشد بلااستفاده است و فرقی با مرده ندارد.» فیلسوف آتنی، برخلاف همکارانش، معتقد بود که «مایه شرمساری است که مردی تمام طول شب را به خواب اختصاص دهد.» رویا در حوزه های مختلف فلسفه از معرفت شناسی گرفته تا اخلاق، هستی شناسی و اخیراً فلسفه ذهن و علوم شناختی مورد بحث قرار گرفته است. یکی از مواردی که درباره رویا می توان به آن اشاره کرد: موضوع ایجاد شک و تردید است. دکارت از رویا استفاده کرد تا شک و تردید را درباره ی باورهای مبتنی بر حس به وجود آورد. زیرا در رویا، حتی در یک سناریو که همه چیز در بهترین حالت خودش است و کاملاً طبیعی است، احتمال رخ دادن پیامد غیرمعقول و غیرقابل پیش بینی توسط حس انسان وجود دارد. (در واقع، اگر دقت کرده باشید؛ در سینما

هم همچنین چیزی هست که به آن سورئال می گوئیم؛ در واقع چیزی فراتر از حقیقتی که با حس خودمان باور کرده ایم. این شک و تردید، به بعد فراواقع بودن رویا اشاره دارد) در واقع، دکارت بر اساس رویا، فرضیه ای داد که در آن گفته می شود که عمل رویا نشان دهنده این است که حواس ما ممکن است دچار اشتباه شوند و نتوانند مرز بین توهم و واقعیت را دریابند.

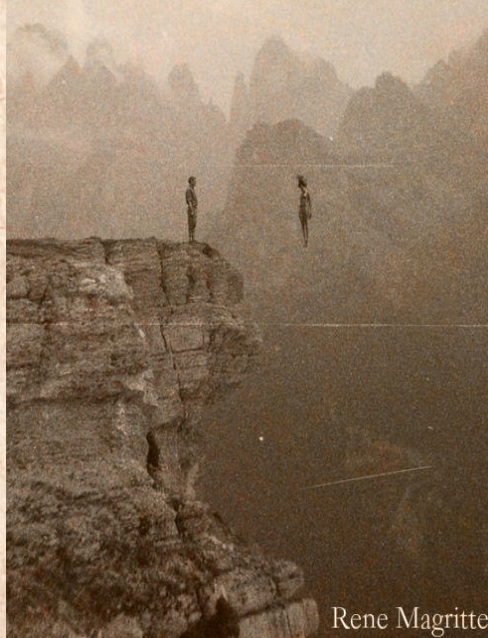


دنیل دنت، فیلسوف آمریکایی، بیان می‌کند که اتفاقاتی که در حین رویا رخ می‌دهند، همگی و هر یک به نوعی برگرفته از تجربیاتی هستند که در هنگام بیداری کسب می‌کنیم. این موضوع مربوط به ماهیت رویا است که به طرز عجیبی می‌تواند با شکاکیت دکارت مرتبط باشد. اگر رویاها به نوعی تجربیات آگاهانه ما نباشند؛ دیگر آن فریب و اتفاقات فراواقعی که در خواب اتفاق می‌افتند، نمی‌توانند بیانگر شک در جهان خارج و باورهای مبتنی بر حس ما باشند. نورمن مالکوم، که او هم فیلسوفی آمریکایی است، معروف‌ترین مخالف این نظر است که: رویا، تجربه آگاهانه است. هر چند نظر مالکوم چندان پذیرفته شده نیست اما او می‌گوید که اگر احساس ما نسبت به جهان خارج وجود داشته باشد و به عبارت دیگر خواب، تجربه آگاهانه فرض شود؛ این تناقض به وجود می‌آید که اگر ما آگاه باشیم و نسبت به جهان خارج، احساسات ما وجود داشته باشد دیگر خواب نیستیم! بلکه بیدار هستیم. جان لاک، پدر لیبرالیسم کلاسیک، هم بیان می‌دارد که ما نمی‌توانیم همان درد فیزیکی‌ای را در خواب داشته باشیم که در هنگام بیداری داریم. و با این بیان، این که خواب تجربه آگاهانه است را رد می‌کند. هر چند که می‌دانیم این گفته صحیح نیست.

این که رویاها، کاملاً توهمات و ساخته‌های ذهن هستند یا این که ناشی از تجربیات آگاهانه و متأثر از جهان خارج؛ موضوعی است که بارها در فلسفه مطرح شده است، اصلاً اصرار ندارم که این مسئله را بیشتر از این باز کنم و صرفاً در حد ایجاد یک سوال برای شما در همین نقطه آن را متوقف می‌سازم. اما در این بین یک توصیف از خواب در فلسفه که توجه مرا به شدت به خودش جلب کرد این بود: رویاها انفجارهای روانی هستند که در لحظه بیداری رخ می‌دهند. (مطمئن نیستم ولی احتمالاً این نظر از کیرکگارد باشد). شاید برایتان جالب باشد که رویاها در بخشی از خواب شکل می‌گیرند که مغز حالتی فعال دارد و ضربان قلب و ... به مانند حالت بیداری هستند. طوری که حتی بسیاری، این بخش از خواب را معادل بیداری در نظر می‌گیرند.

ستون فلسفه اگزیستانسیال (که در مقالات و رساله‌های فلسفی بعدی او مطرح شد، در تضاد به نظر برسد. با این حال، در چندین بخش اصلی از روانشناسی تخیل، او تلاش می‌کند تا این تناقض ظاهری را حل کند و در این فرآیند سنگ بنای هستی‌شناسی بنیادی خود را می‌گذارد. اگر بخواهم به طور خلاصه این زندانی شدن آگاهی در رویا را شرح بدهم؛ باید مثال معروفی که خود سارتر زده را مطرح کنم: یک چراغ قرمز در ذهن انسانی که

If the dream is a translation
of waking life,
waking life is also a
translation of the dream.



Rene Magritte

سارتر، فیلسوف معروف اگزیستانسیال، تنها بخش کوچکی از مجموعه گسترده خود را به بحث در مورد رویاها اختصاص می‌دهد، با این حال نظرات او در مورد این موضوع برای فلسفه اگزیستانسیالیسم او ضروری است. او در روانشناسی تخیل بیان می‌کند که آگاهی رویایی، به طور متناقضی در زندان است. در نگاه اول، چنین نظری ممکن است با آموزه آزادی (یکی از ۴



در حال دیدن رویا است؛ نمی‌تواند ذهن را به دیدن خون برانگیخته کند. اما شخصی که رویا می‌بیند؛ در رویایش، چراغ قرمز تداعی گر خون است. این همان تناقض است؛ ذهنی که آزاد شده در زندانی گیر افتاده است!

هیوم، فیلسوف تجربه‌گرای اسکاتلندی، چندان با قطعیت درباره رویا نظر نداده. اما یک تعریف کوچک درباره آن ارائه داده است که قابل بحث است:

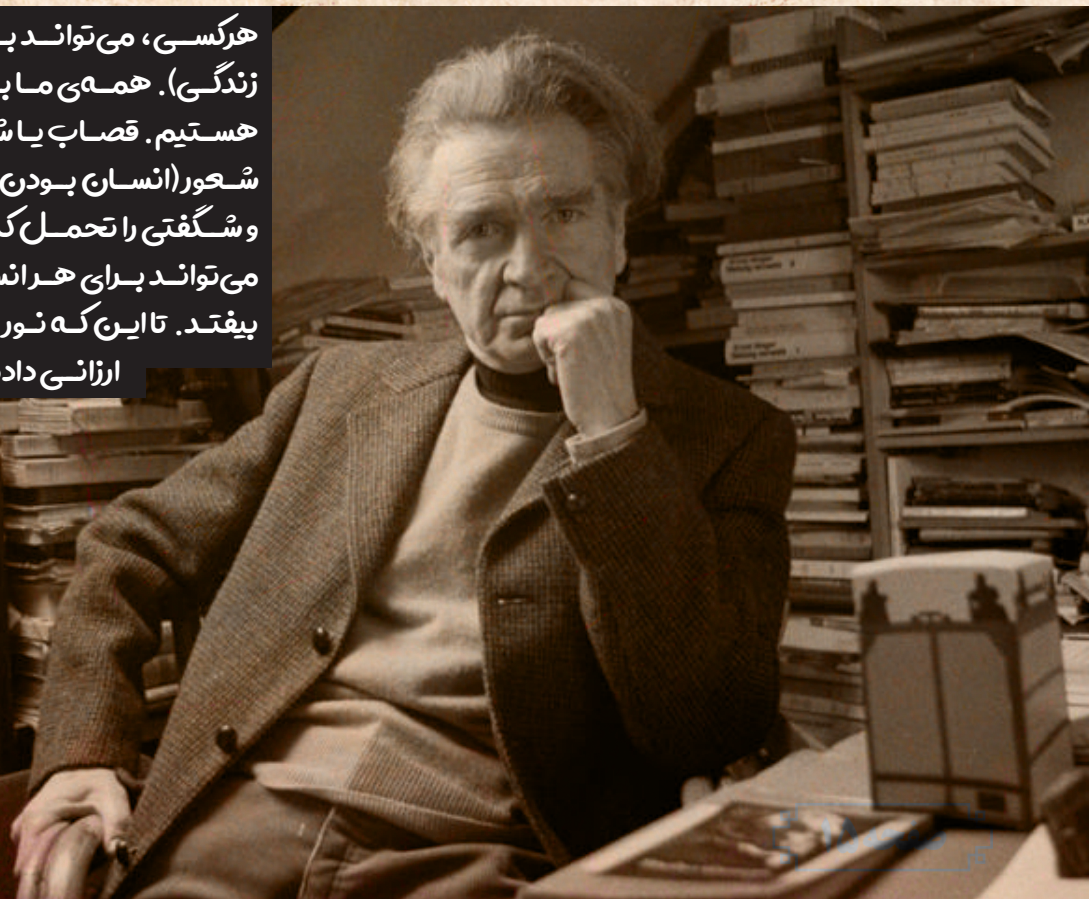
رویاه‌ها، تصاویر ضعیفی هستند از برداشت‌هایی که در استدلال‌ها و تفکرات پیشین خود کسب کرده‌ایم.

در آخرین بخش ارتباط رویا و فلسفه می‌خواهم به فیلسوفانی اشاره کنم که به رویا به صورت شاعرانه نگاه کرده‌اند. نگاهی که خود من هم به شدت دوست داشتم...

کانت می‌گوید: رویا، به خودی خود و در ذاتش شاعرانه است؛ این نقطه نهایی و در عین حال اصلی همگرایی تخیل بشری است. کانت، رویا را ابزاری دانسته تا با کمک آن به بازسازی یا ساختارشکنی بازمودها دست یابیم. و کلیشه‌ها و حساسیت‌ها و تعصب‌ها را با استفاده از تخیلی که در ناخودآگاه انسان شکل گرفته، از بین ببریم.

قبل از این که به نگاه شاعرانه فیلسوفی دیگر درباره رویاپردازم؛ به یک نکته جالب اشاره می‌کنم: در ابتدای این بحث، از عباس کیارستمی و فیلم طعم گیلان صحبت شد. شاید برایتان جالب باشد که ایده ساخت این فیلم توسط کیارستمی برگرفته از تفکرات فیلسوفی بود به نام: امیل چران. تفکرات این فیلسوف اگزیستانسیال، بسیار جذاب و مهجور هستند. معروف‌ترین کتاب چران هم ((بر قله‌های ناامیدی)) است که خواندن این کتاب، به شدت توصیه می‌شود. در همین کتاب هم، چران درباره بی‌خوابی نوشته و در کل، درباره خواب و رویا سخنان و دیدگاه‌های جالبی داشته. به عنوان حسن ختام این بحث نظر بسیار جالب و شاعرانه این فیلسوف را درباره رویا برایتان قرار می‌دهم؛ هر چند که باز هم فلسفه و رویا جای بحث دارد؛ اما حس می‌کنم به اندازه کافی در این باره صحبت شد و در همین جا بحث را خاتمه می‌دهم ...

هرکسی، می‌تواند به وسیله خواب، بگریزد (از زندگی). همه‌ی ما به هنگام رویاپردازی، نابغه هستیم. قصاب یا شاعر! همه برابر هستند. اما شعور (انسان بودن) ما نمی‌تواند این عظمت و سگفتی را تحمل کند. این سرچشمه الهام، می‌تواند برای هر انسانی در طول خواب اتفاق بیفتد. تا این که نور روز، هدیه‌ای که شب به ما ارزانی داده بود را می‌دزدد.



رویا در روانپزشکی

روانشناسی درباره رویاها چه می گوید؟

رویاها در طول تاریخ منبعی از شیفتگی و رمز و راز بوده اند و همچنان موضوع بحث های شدید در بین دانشمندان و افراد عادی هستند. اگرچه هیچ اتفاق نظری در مورد اینکه رویاها واقعا چیستند وجود ندارد، روانشناسان عموماً توافق دارند که آنها مظهر عمیق ترین ترس



ها، خواسته ها و اضطراب های ما هستند. آلن آیزر، روانشناس و مدرس بالینی در دانشکده پزشکی دانشگاه میشیگان در آن آربور، می گوید رویاها اغلب با درگیری های شخصی و کشمکش های عاطفی سروکار دارند که در زندگی روزمره خود تجربه می کنیم و می توانند بسیار معنادار باشند. با این حال،

رویاها نیز می توانند مزخرف و عجیب و غریب باشند و ظاهراً فاقد هر نوع ارتباطی با زندگی ما باشند. علیرغم ماهیت مرموز آنها، رویاها می توانند بینش های ارزشمندی را در درون ما ایجاد کنند و ارزش کاوش را دارند.

سایر رویکردهای نظری به رویا:

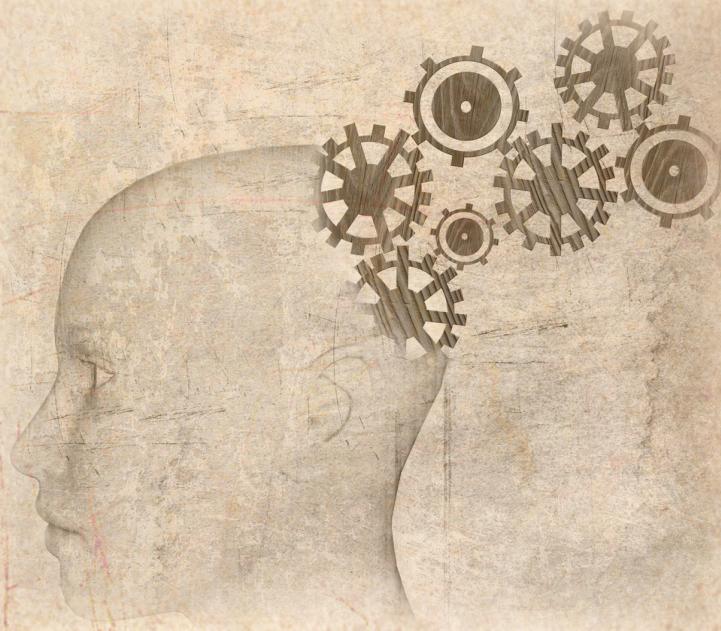
از منظر روان‌شناختی، رویکردهای نظری مختلفی برای رویاها و تعبیر آنها وجود دارد. نظریه روانکاوی فروید نشان می‌دهد که رویاها راهی برای ذهن ناخودآگاه برای پردازش و رهاسازی افکار و احساسات سرکوب شده است. سایر نظریه‌های روان‌شناختی رویاها را در خدمت اهداف متفاوتی می‌دانند، مانند ارائه بینش به شخصیت فرد (نظریه انسان‌گرا)، کمک به یادگیری اطلاعات یا عادات جدید (نظریه رفتار)، یا سازمان‌دهی و درک خاطرات (نظریه شناختی). تحقیقات جدیدتر علوم اعصاب نشان می‌دهد که رویاها ممکن است در تثبیت حافظه و تنظیم هیجانی نقش داشته باشند. در نهایت، هیچ تعبیر درستی از رویاها وجود ندارد - آنچه بیش از همه مهم است این است که رویاپرداز چگونه تجربیات فردی خود را معنا می‌کند.

رویکرد انسان‌گرایانه به رویاها:

رویکرد انسان‌گرایانه به رویاپردازی مبتنی بر این ایده است که انسان‌ها دائماً در تلاش هستند تا به پتانسیل کامل خود دست یابند. رویاها به عنوان مربوط به خود - شخصی که رویا را دارد - و نحوه برخورد آن شخص با محیط‌ها و محرک‌های بیرونی دیده می‌شود. به گفته نظریه پردازان انسان‌گرا، هدف رویاها کمک به ذهن برای بازیابی حس تعادل است. رویاها به این صورت تعبیر می‌شوند که چگونه می‌توانند به رویاپرداز کمک کنند تا زندگی خود را بهبود بخشد و به پتانسیل خود دست یابد. این رویکرد بر اساس کار روانشناسانی مانند کارل یونگ و آبراهام مزلو است. یونگ معتقد بود که رویاها راهی برای ضمیر ناخودآگاه برای برقراری ارتباط با ضمیر خودآگاه است و او از آنها برای توسعه نظریه‌های خود در مورد ماهیت روان استفاده کرد. مزلو، در عین حال، رویاها را راهی برای دسترسی به بخش‌های پنهان خود می‌دانست - بخش‌هایی که ممکن است ما را از دستیابی به پتانسیل کامل خود باز دارند. رویکرد انسان‌گرایانه به رویاپردازی به دلیل ذهنی و تفسیری بودن بیش از حد مورد انتقاد قرار گرفته است، اما دیدگاهی تأثیرگذار در روانشناسی باقی مانده است.

رویکرد رفتاری به رویا:

رویکرد رفتاری به رویا برای اولین بار توسط زیگموند فروید ارائه شد، که معتقد بود رویاها راهی برای ضمیر ناخودآگاه برای بیان خود هستند. با این حال، مکتب فکری رفتارگرا این ایده را رد می کند، در عوض رویاها را در نتیجه تحریک محیطی تجربه شده توسط رویاپرداز می بیند. رفتارشناسان بر این باورند که تمام فرآیندهای ذهنی بر اساس رفتار قابل مشاهده است و بر خاطرات یا خواسته هایی که توسط رویاها نمایش داده می شود تمرکز نمی کنند.



در عوض، آنها بر این موضوع تمرکز می کنند که چگونه محتوای رویاها تحت تأثیر عوامل خارجی مانند تجربیات اخیر یا حالات عاطفی فعلی قرار می گیرد. در حالی که رویکرد رفتاری بینش هایی در مورد معنای پنهان رویاها ارائه نمی کند، اما می تواند برای افرادی مفید باشد که می خواهند بفهمند خواب هایشان چگونه تحت تأثیر زندگی بیداری شان قرار می گیرد.

رویکرد شناختی به رویا:

رویکرد شناختی به رویاپردازی حول فرآیندهای ذهنی درونی است که در هنگام خواب دیدن فرد اتفاق می افتد. این رویکرد بر چگونگی درک، تفکر و شناخت افراد از دنیای اطراف خود متمرکز است. نظریه شناختی بررسی می کند که چگونه رویاها راهی برای به خاطر سپردن، یادگیری و پردازش اطلاعات دریافتی در طول روز هستند. این نظریه رویاها را به عنوان نمایانگر خاطرات یا خواسته های سرکوب شده مانند رویکرد رفتاری نمی بیند. در عوض، رویکرد شناختی معتقد است که رویا دیدن راهی است برای کمک به افراد برای درک زندگی بیداری خود و مرتب کردن مقدار زیادی از اطلاعاتی که روزانه دریافت می کنند. این رویکرد می تواند به درک اینکه چرا افراد رویاهایی دارند و به چه هدفی خدمت می کنند کمک کند.

آیا ۲ نفر می‌توانند رویای یکسانی داشته باشند؟

موارد مستندی از افراد به اشتراک گذاشته شده است، اما نسبتاً نادر است. بهترین موارد مستند شده شامل رویاهای مشترک درمانگر-مشتري در کتاب **Dream Reader** اثر آنتونی شافتون در سال ۱۹۹۵ است. با این حال، مطالعات علمی بسیار کمی به دلایل متعدد به «رویای متقابل» اختصاص یافته است. اول، همانطور که گفته شد، این یک اتفاق رایج نیست. ثانیاً، مطالعه می‌تواند دشوار باشد، زیرا یافتن افرادی که مایل به صحبت در مورد رویاهای خود هستند، دشوار است، و یافتن دو نفر که ادعا می‌کنند خواب مشابهی داشته‌اند، سخت‌تر است. حتی اگر بتوانید دو نفر را پیدا کنید که بگویند خواب یکسانی را دیده‌اند، چگونه می‌دانید که راست می‌گویند؟ و در نهایت، حتی اگر بتوانید تأیید کنید که دو نفر خواب مشابهی داشته‌اند، این به چه معناست؟ یعنی به نوعی به هم وصل هستند؟

یا فقط به این معنی است که آنها تجربیات مشابهی در زندگی خود داشتند که باعث شد رویاهای مشابهی ببینند؟ هنوز رازهای زیادی پیرامون رویاها وجود دارد و رویاهای متقابل تنها یک تکه دیگر از این پازل است. با این حال، چند توضیح احتمالی وجود دارد که چگونه دو نفر می‌توانند رویای مشابهی داشته باشند. یک نظریه این است که رویاهای ما تحت تأثیر زندگی بیداری و ناخودآگاه جمعی ما هستند. اگر دو نفر بسیاری از تجربیات یکسان را به اشتراک بگذارند، جای تعجب نیست که رویاهای آنها شباهت‌هایی داشته باشد. احتمال دیگر این است که برخی از رویاها به سادگی جهانی‌تر از بقیه هستند. به عنوان مثال، بسیاری از مردم در خواب دیده‌اند که تعقیب می‌شوند یا از صخره سقوط می‌کنند. این نوع رویاها ممکن است بسیار رایج باشند زیرا به عمیق‌ترین ترس‌ها و نگرانی‌های ما برخورد می‌کنند. به هر دلیلی، رویاهای مشترک یک پدیده جذاب است که مستلزم مطالعه بیشتر است.



چرا مردم تمایل دارند رویاهای خود را فراموش کنند؟

(۱) سن

فعالیت الکتروانسفالوگرافی (EEG) در طول خواب با افزایش سن افراد تغییر می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که با افزایش سن، توانایی یادآوری رویاها به تدریج کاهش می‌یابد.

(۲) تفاوت‌های جنسیتی

زنان معمولاً بیشتر از مردان خواب‌ها را به یاد می‌آورند و خواب‌های طولانی‌تر و احساسی‌تری را گزارش می‌کنند. در مطالعه‌ای با محوریت اینکه مردان و زنان آمریکایی چگونه رویا می‌بینند، مردان دو برابر بیشتر از رویای جنس مخالف در مورد مردان دیگر خواب می‌بینند (۶۷ درصد در مقابل ۳۳ درصد). از سوی دیگر، زنان تقریباً به طور مساوی در مورد هر دو جنس خواب می‌بینند (۴۸٪ مرد، ۵۲٪ زن).

(۳) محرومیت از خواب

افرادی که دچار کم خوابی هستند بیشتر احتمال دارد افزایش یادآوری رویاها و کابوس‌های شبانه (روایهای بد) را گزارش کنند.

(۴) اختلال خواب

افراد مبتلا به نارکولپسی، وضعیتی که باعث دوره‌های خواب‌آلودگی ناگهانی می‌شود، اغلب خواب‌های بسیار واضح و واقعی را گزارش می‌کنند.

(۵) داروها

برخی از داروها، مانند داروهایی که برای درمان اضطراب و افسردگی استفاده می‌شوند، می‌توانند بر یادآوری رویا تأثیر بگذارند.

(۶) سوء مصرف مواد

مواد مخدر و الکل می‌تواند منجر به تغییر در خواب شود. افرادی که مواد مصرف می‌کنند اغلب خواب‌های عجیب، عجیب و غریب یا واضح را گزارش می‌کنند.

(۷) بارداری

زنان اغلب کابوس‌های بیشتری را در دوران بارداری گزارش می‌کنند. رویاهای دوران بارداری می‌تواند تحت تأثیر هورمون‌ها و استرس ناشی از حمل‌کودک باشد.

رویاها بخشی طبیعی از خواب هستند، اما چرا مردم تمایل دارند آن را به سرعت فراموش کنند؟ یک نظریه این است که رویاها صرفاً محصول جانبی فعالیت مغز در طول خواب هستند و با هیچ معنای روانشناختی عمیقی ارتباطی ندارند. از آنجایی که آنها هیچ هدفی ندارند، مغز به سرعت آنها را دور می‌اندازد. نظریه دیگری نشان می‌دهد که رویاها راهی برای مغز برای پردازش احساسات و تجربیات روزانه هستند. رویاها ممکن است راهی برای مرتب کردن مشکلات و احساساتی باشد که می‌توانیم در ساعات بیداری به آنها رسیدگی کنیم. با این حال، این نظریه توضیح نمی‌دهد که چرا برخی از مردم رویاهای خود را به یاد می‌آورند در حالی که برخی دیگر نمی‌کنند. این امکان وجود دارد که یادآوری رویا صرفاً یک موضوع تمرینی باشد: هر چه بیشتر به رویاهای خود توجه کنید، احتمال اینکه آنها را به خاطر بسپارید بیشتر می‌شود. یا ممکن است برخی افراد به سادگی اطلاعات را از خواب خود حفظ کنند. با این حال، عوامل متعددی می‌توانند به طور بالقوه بر نحوه به یاد آوردن رویاهای خود، میزان دست نخورده ماندن رویاها و واضح بودن آن تأثیر بگذارند.



چرا رویاهای تکراری می بینم؟

برخی از کارشناسان بر این باورند که رویاهای تکرار شونده معمولاً در مورد مسائل عمیق تر و طولانی مدتی است که شخص با آن درگیر است. این می تواند شامل ویژگی های شخصیتی، مکانیسم های دفاعی، مکانیسم های مقابله و باورهای مربوط به جهان باشد. در برخی موارد، رویاهای تکرار شونده ممکن است شاد یا مثبت باشند. با این حال، بیشتر اوقات، این نوع رویاها اضطراب آور هستند. اگر رویاهای تکرار شونده می بینید، ممکن است ارزش آن را داشته باشد که با یک درمانگر صحبت کنید تا بفهمد این خواب ها برای شما چه معنایی دارند.

آیا امروزه کنترل رویاها امکان پذیر است؟

رویاها در طول تاریخ منبع جذابی برای مردم بوده اند. بسیاری از فرهنگ ها بر این باورند که رویاها راهی برای برقراری ارتباط با خدایان یا به دست آوردن بینش نسبت به آینده است. امروزه میدانیم که رویاها در درجه اول راهی برای مغز ما برای پردازش اطلاعات و مرتب سازی خاطرات هستند. با این حال، این بدان معنا نیست که ما نمیتوانیم روی رویاهای خود تأثیر بگذاریم. چند راه مختلف برای انجام این کار وجود دارد. یکی از روش ها «انکوباسیون رویا» است که در آن به خودتان پیشنهادهایی قبل از خواب می دهید تا در مورد موضوع خاصی رویاپردازی کنید. روش دیگر رؤیای شفاف نامیده می شود که در آن شما آگاه هستید که در حال دیدن رویا هستید، اگرچه از نظر فیزیولوژیکی هنوز خواب هستید.

گاهی اوقات افراد به طور خود به خود این نوع خواب را تجربه می کنند. دیگران به طور خاص

کلام آخر:

اگرچه مطالعه رویاها هنوز در مراحل اولیه است، اما محققان قبلاً به کشفیات شگفت انگیزی در مورد معنی و عملکرد رویاها دست یافته اند. رویاها ممکن است همیشه تفسیر دقیقی از تجربیات زندگی واقعی ما نباشند، اما می توانند نگاهی اجمالی به ذهن ناخودآگاه ما به ما ارائه دهند. همچنین به نظرمی رسد که نقش مهمی در سلامت روحی و جسمی دارند. پس تعبیر خواب های شما چیست؟ پاسخ به این سوال ممکن است هرگز به طور کامل درک نشود، اما ارزش کاوش را دارد. جالب ترین یا به یادماندنی ترین رویای شما چه بوده است؟

تصمیم گرفتند خود را برای انجام این کار آموزش دهند. در بسیاری از موارد، این امکان وجود دارد که یاد بگیرید چگونه رویای شفاف را افزایش دهید و در نتیجه ظرفیت خود را برای تأثیرگذاری بر روند رویدادهای رویایی در حین آشکار شدن آنها افزایش دهید. بنابراین چه به دنبال کاوش در اعماق ناخودآگاه خود باشید یا فقط در هنگام خواب کمی سرگرم شوید، یادگیری نحوه کنترل رویاهایتان ارزشمند است.

رویا در سینما

هنر هفتم شکل گرفت تا رویاها قابل دیدن شوند و انسان ها مبدا سبک جدیدی از آفرینش، با این اوصاف ساختن فیلم هائی درباره عاملی که خود مسبب شکل گیری فیلمسازی شد موضوعی بود که توجه بسیاری از فیلمسازان را به خود جلب کرد و عاملی شد بر شکل گیری یک حیطه مشترک دیگر بین روان و فیلم.

1) Fight club

امیرعلی گروه‌ای



و تجسم آنچه که رویای ماست در آن سوی دیوار حقیقت، جسارت پدید آوردن و ساختن چیزی را می دهد که در پس پرده خود آگاه شما در ضمیر نا خودآگاهتان بعنوان یک خواسته سرکوب شده شکل گرفته، به شما جسارت رهبری کردن انسان ها، رخدادها و یا حتی مسخر کردن جهان را میدهد به سمت آن چیزی که واقعا می خواهید، تایلر داردن با غوطه خوردن در این دنیا آن تصویری را کامل کرد که جسارت مواجه شدن با آن را نداشت و از اعماق وجود میخواست.

چرا خود را ملزم به تفکیک این دو فضا می کنیم؟ شاید جهان رویای ما برای ساکنین دیگر کره خاکی مفهوم خاصی نداشته باشد اما انسان می تواند در هر دوی این دنیا ها زندگی کند با این تفاوت که غوطه خوردن در رویاها



واقعیت آن چیزی است که با آن سر می کنیم و روزها و شب هایمان به رنگ آن است اما این یکنواختی و چارچوب های دنیای خاکستری واقعیت، انسان را خالق جهانی مملو از رنگ و آزادی می کند در امتداد حقیقت روزمره ... حال آنگاه رویا در کنار جهان ملموس مادی با مرزی باریک رشد می کند و شکل می گیرد این مرز باریک میان این دو گاه آنقدر کمرنگ می شود که نمی دانیم در کدام سو قرار گرفته ایم؟ نمی دانیم زندگیمان دارد جلو می رود یا درگیر یک کابوس تلخ یا رویای شیرین در جایی شده ایم که ردی از آن برجا نمیماند. با این وجود

در تمام طول فیلم نریشن های تایلر انزجار او از مصرف گرائی و ارزش گذاری های گاه‌ها به سبب قدرت های مادی را می‌شود دید و در نهایت او آن چیزی را نابود می‌کند که از نظرش باید نابود می‌شد.

در خصوص شکل‌گیری شخصیت تایلر نقاط عطف جالبی وجود دارد که یک نمونه از آن را متذکر میشویم او در ابتدا از کم‌خوابی رنج می‌برد و متوسل به دورهمی های انسان‌های ته‌خطی می‌شود تا به دنیای رویا و خواب ورود کند که تا حدی به موفقیت می‌انجامد تا هنگامی که با پیدایش یک عیاش در این جمع ته‌خطی‌ها که اگر خود او را هم واکاوی

کنیم به نوعی به ته‌خط رسیده مجدد تایلر از جهان رویا به نوعی دور می‌گردد و بی‌خوابی کلیدی می‌شود بر در رویا زیستن او.

با این وجود این که هر رویائی باید شکل بگیرد یا نه! یا این مضمون که رویاهائی که ما می‌سازیم شاید گاهی حکم نابودی ما را امضا کنند بحث های دیگری است اما آنچه مسلم است این است که رویا‌ها شکل می‌گیرند و به شما نگرش جدیدی می‌دهند دسته‌ای رویا‌ها را ما خلق می‌کنیم حال آنکه شاید از شکل‌گیری آن‌ها بی‌خبر باشیم اما آنها در وجود ما ریشه می‌دانند و لحظه به لحظه کاملتر میشوند. اساس شکل‌گیری

هر آفریده‌ای باور خالق آن است اما آیا ما باورهای خود را با شناخت کامل رقم زده ایم؟ در بسیاری از اوقات باورهای ما آنقدر سست و بی‌پایه و اساس شکل می‌گیرند که در لحظه‌ی دمیده شدن روح به جسمشان با آن‌ها به تعارض می‌رسیم یا با محقق شدن آن‌ها حالم‌ان بدتر و بدتر می‌شود، اولویت های ما غلط نوشته می‌شوند و با ندیدن آن چه واقعا می‌خواهیم و درکنار ماست انرژیمان را هزینه آن چیزی می‌کنیم که فروریختنی غیر قابل برگشت در درون ماست و در این مسیر از خواسته واقعی درک نشده مان هزینه می‌کنیم...



2) Inception

امیرعلی گروه‌ای



در درون ماست به وسعت
دنیای بیرون، باوری که
دورانی و حتی در حال
حاضر در عرفان طرفدارانی
دارد من جمله مولانا.

در میانه ی این کند و
کاوهای شخصی سازی شده
که به موازات یک پروژه
کاری مهم در سیر داستان
فیلم است، شخصیت اصلی،
کاب، در اتاق فکر خود به
قدری مشوش می شود
که عنان ادراک حقیقت را
از کف می دهد و دریای
متلاطم خیال با اقیانوس
کم تنش واقعیت در هم
می آمیزد و دیگر هیچ
توتمی کار ساز نیست!

در راسش کاراکتر
اصلی به این سو
مایل میشوند که به
جای بهره گیری از این
توانائی در راستای خواسته
دیگران و تامین مالی خود،
آن را دستمایه ای برای
مواجهه با ذات خود و ابزاری
برای تحقق رویاهای دور از
دسترسشان قرار بدهند. تا
حدودی درباره بسیاری از
توانائی ها این سیر صدق
می کند که ابتدا انسان
ممکن است با آن سرگرم
یا از راهش کسب ثروت
و قدرت کند اما در میانه
های ماجرا می خواهد در
خود کاوش کند. در کل هر
تلاش بشری از یک سو به
ماورائی در خودش گره می
خورد و این باور پرنرنگ
تر می شود که جهانی

رویا، سرزمینی که شاید
کلیدی بر شناخت انسان ها
باشد، انسانی که همواره با
توجه به مناسبات و مرزها
و شرایط گوناگون به خود
شکل متفاوتی می دهد و
عملا نمی توان شخصیت
واقعی اش را به راحتی از
زیر این ردها و ماسک ها
یافت در این سو خودش را
بروز می دهد.

در inception گروهی
از افراد به رویاها دستبرد
میزنند جایی که انسان آن
را خانه خلوتی برای خود
می داند و به واسطه ی بکر
و دور از دسترس بودنش آن
را به گنجینه ای مبدل می
کند مملو از حرف های مگو
و رمز و رازهای باارزش.
در میانه ی این مسیر
شخصیت های داستان و





3) Insomnia

امیرعلی گروه‌ای

وجودش گسترانده می شود
 که از کارائی اش می کاهد و
 تصمیماتش را سست می کند.
 این دوراهی برای انسان
 در جاهای مختلفی شکل
 میگیرد هنگامی که مرتکب
 امری مذموم می شویم که
 در ناخودآگاه خود از آن لذت
 می بریم اولاً نمیدانیم فاعل
 آن کار بوده ایم یا نه ثانیاً
 نمیدانیم باید به خاطر این
 تمایلات شوم خود را سرزنش
 کنیم یا نه!

پس مه که شاید
 برایش تداعی
 کننده گمشده اش
 باشد، او حالا وارد برزخ
 شده نمی داند نگاه تارش
 را نتیجه رویاپردازی بداند یا
 یک عارضه از بی خوابی..!
 در این بین خطاهای
 ناشی از دقیق و با چشمان
 باز حرکت نکردن پدیدار
 میشوند خونی ریخته می شود
 و تردیدی جان می گیرد و
 هم چون خوره در سرتاسر

این سوال که آیا رویا از
 جنس خواب بوده یا این
 دو چیزی جدا از هم می
 باشند بحث های زیادی را به
 وجود آورده! البته تشابه های
 زیادی قابل ذکر است هر
 دوی این ها ما را به ارتفاعی
 می برد دور از زمین خاکی
 به گونه ای که اگر از آن
 فاصله بخواهیم به اکنونمان
 بنگریم، هاله ای از مه غلیظ
 جلوی دیدگانمان، مزاحم
 یک نگاه عمیق میشود و این
 تاری دید دلیلی است بر
 خطا!

در insomnia کارآگاهی
 را می بینیم که چشمانش
 چندی است بازمانده و خوابی
 بر دیدگان ندیده. آن چیزی
 که دور از دسترس شود ارزش
 می یابد و تلاش برای یافتنش
 آغاز، او به دنبال خوابش
 حرکت می کند اما در جهان
 واقع اثری از خواب نمی یابد
 و تنها چیزی که می یابد رد
 پائی است از خیال و رویا،
 تنها ما حاصل جست جوییش
 نگاهی است غبار آلود و از





Dreamscape، فیلمی در قالب کلاسیک و محصول سال ۱۹۸۴ آمریکا است. می‌توان گفت این فیلم، جزو نخستین آثاری است که در سینما به وارد شدن فردی زنده به خواب دیگران و اثر گذاشتن در رویاهای آن‌ها اشاره می‌کند. اولین ویژگی جالبی که در فیلم توجه من رو جلب کرد؛ تلفیق ژانر بود. چند ژانره شدن در سینما، جلوی کلیشه را می‌گیرد و باعث سرگرم شدن مخاطب می‌شود. به نوعی ضعف‌های فیلم را می‌پوشاند. هر چند این فیلم تمام مولفه‌های یک اثر سرگرم‌کننده را داشت؛ اما در تک تک زیر ژانرهای فیلم، رد کلیشه دیده می‌شود و متأسفانه ضعف‌های فیلم هم کاملاً مشخص بودند. البته در زیر ژانر **Romance** فیلم، صحنه‌ای که شخصیت قهرمان فیلم به خواب معشوقه‌اش رفت و تکرار این

صحنه در انتهای فیلم، خلاقانه بود و ماهیت رویا هم برای مخاطب تداعی می‌کرد. اگر بخواهم ایرادات فیلم را ذکر کنم؛ باید به ویژگی‌های قالب کلاسیک رجوع کنم؛ اگر صدای فیلم کاملاً قطع شود و ما صرفاً شاهد تصاویر باشیم. احتمالاً بسیاری از نقاط مهم فیلم را در نمی‌یابیم. به احتمال زیاد متوجه نمی‌شویم که شخصیتی که در ابتدای فیلم با دلهره از خواب بیدار می‌شود؛ رئیس‌جمهور است. همانند هر فیلم کلاسیک دیگری، فیلم قهرمان و ضد قهرمان داشت. ایده‌ی پردازش قهرمان و ضد قهرمان در فیلم جالب بود؛ اما در عمل باز هم نواقصی در کار دیده می‌شود. این که چرا شخصیت قهرمان فیلم وارد پروژّه شد آن هم به اصرار شخصیت ضد قهرمان فیلم! تا انتهای فیلم مشخص

نشد. همین باعث می‌شود که پرداخت شخصیت ضد قهرمان ضعیف باشد. در اصل در این نقطه، مولف، پردازش شخصیت را فدای تعلیق کرد. هر چند تعلیق هم به درستی در کار ایجاد نشد و صرفاً یک سردرگمی در مخاطب ایجاد کرد. فیلم، تمام مولفه‌های یک فیلم فانتزی را داشت، اما فانتزی نبود!

مولف رئیس‌جمهور آمریکا را طوری نمایش داد که گویی جهان فیلمش را از دید یک بچه‌ی پنج ساله ترسیم کرده. جالب‌تر این که سعی می‌کرد با به کار بردن اصطلاحاتی مثل خواب **R.E.M**، تم و شکل و شمایل علمی تخیلی را به کار اضافه کند، و تمام چیزی که برای

اگر می‌خواهید سرگرم شوید
حتماً ببینید اما منتظر
چیزی بی‌ستر از این نباشید!

علمی به نظر رسیدن اثر به کار برده شد همین اصطلاح R.E.M بود و سیم هایی که به سر افراد وصل می شد. جالب تر این که بعد از مدتی همین سیم ها هم حذف شدند! و بدون سیم، شخصیت ها می توانستند وارد خواب دیگران شوند. (بدون این که توضیحی در این باره داده شود!)

اما در بعد محتوایی فیلم، هر چند نامنسجم بود؛ اما اشارات جالبی در طول فیلم دیده شد. برخلاف قالب کلاسیک، که غالبا پی رنگ های کمی دارد، این فیلم پی رنگ های زیادی داشت.

اما این پی رنگ ها همراستا بودند و کاملاً در راستای شکل گیری داستان. پی رنگ پسر بچه و موجود عجیب و غریبی که در رویایش بود. باعث شکل گیری یکی از مهمترین مولفه های محتوایی فیلم شد که اگر با ترس ها مواجه شویم؛ از بین خواهند رفت. و موجود عجیب درون رویا که شکلی شبیه ماری سرپا داشت؛ تبدیل به موتیف فیلم شد؛ هر چند همه ی این ها بسیار سطحی و ضعیف و با پرورش کم بودند. موتیف فیلم، که همان مار سرپا بود، خیلی گذرا بود و مفهوم چندانی با

خود به همراه نداشت؛ جز این که صرفاً نمادی برای ترس بود!

در بعد محتوا، این که رئیس جمهور به دلیل کابوس هایی که می دید تصمیم گرفته بود تا جهان را نجات دهد و با صلح آمریکا را اداره کند. نکته جالبی بود که نشان دهنده تاثیر رویاها در بیداری بود؛ هر چند که این قسمت، خیلی کوتاه بود و کاملاً از محتوای اثر خارج شد و صرفاً یک اشاره کوچک برای پیشبرد داستان بود و ایجاد تعلیق درباره شخصیت ضدقهرمان فیلم.





5) Come true

عرفان طاهرخانی

حس می‌کنم که **come true** (۲۰۲۰)، بهترین فیلمی بود که درباره‌ی رویا دیدم. فیلم درباره‌ی پروژهای بود که در آن رویاهای افراد شرکت کننده در مطالعه را فریم به فریم می‌دیدند. مولف در این فیلم، در هر لحظه تصویری را نشان می‌داد و سوالی را ایجاد می‌کرد و بعد آن را نقض می‌کرد تا نشانه‌های ابزورد را درون فیلمش داشته باشد. (هرچند تکرار بیش از حد سبک سورئال در فیلم، باعث شد که سبک بر محتوا پیشی بگیرد.) از همان ابتدای فیلم، زندگی پروتاگونیست فیلم، نشانه‌های پوچی را داشت. بارها، شخصیت را نشان داد که سوار دوچرخه‌اش شده و حرکت می‌کند به کدام مقصد؟ و به چه هدفی؟! شب‌ها در پارک می‌خوابد و خواب خوبی ندارد. درباره گذشته این شخصیت، چیزی نمی‌دانیم. تنها نکته‌ی مشخص، این است که او فرار کرده، حال این که از دست چه چیزی و به چه علت؟ مشخص نیست! (البته در انتها می‌توان گفت این سوال، جوابی دارد.) این نشانه‌های ابزورد با محوریت فیلم که درباره رویا است، کاملاً قرابت دارد. رویاها هم ابزورد هستند؛ اینطور نیست؟

برخلاف فیلم‌هایی که اخیراً ساخته می‌شوند؛ مولف از تکنیک برای ایجاد ترس استفاده نکرد یا اگر بخواهم بهتر بگویم: تکنیک بیشتر در خدمت داستان بود نه در خدمت ایجاد حس ترس. ترس را کم کم و با سناریوی صعودیش در جان مخاطب انداخت. دیده شدن رویاها به صورت فریم به

فریم طبیعتاً ترسناک است. و این ترسناک بودن را مولف به خوبی نشان داد. طوری که نقطه عطف داستان، زمانی است که سارا، رویای خودش را می‌بیند. سبک فیلم به طور اغراق آمیزی سورئال و در قالب مدرن است که با فوکوس بر روی پروتاگونیست داستان، فراز و فرود و از هم‌پاشیدن و به خشونت گروئیدن شخصیت را به نمایش می‌گذارد.

نکته‌ای که شاید شاه‌کلید محتوای فیلم است و آن را به جلو می‌برد این است که این ترس و وحشت، ناشی از نگاه انسان به درون خودش است. خود سارا بعد از اولین مواجهه‌اش با رویای خودش، دچار پنیک اتک شد و بعد از آن گفت که تا به حال پنیک اتکی با این شدت در زندگیش تجربه نکرده! تلفیق ژانر در این اثر بسیار کارآمد بود و در خدمت داستان. (البته به جز قسمت **Romance** که پرداخت ضعیفی داشت، اما حتی همین پرداخت ضعیف هم لازم بود و به داستان کمک کرد.) یکی از زیر ژانرهای فیلم، علمی تخیلی بود. و مولف سعی کرد که با دادن داده‌های علمی به قوت گرفتن این بخش کمک کند اما این داده‌ها کاملاً در راستای محتوای اثر بودند. به طور مثال در قسمتی که درباره مراحل خواب توضیح داده شد؛ گفته شد که

مرحله اول خواب، مرحله‌ای است که چشم‌ها بسته می‌شود و درباره مرحله دوم گفته شد که در این مرحله فرد احساس سقوط می‌کند و عضلات با انقباض خود گوئی می‌خواهند فرد را از این موقعیت فراری دهند. (سپس

دوربین به صورت زیرکانه‌ای پای سارا را نشانه می‌رود و تکان خوردن پاها را

نشان می‌دهد.) اشاره به سقوط، دقیقاً اشاره به مرحله‌ای است که در طول فیلم برای سارا اتفاق می‌افتد یا نکته‌ی مهمتر این که در طول همین فکتهای علمی، به دو تا از موتیف‌های فیلم یعنی چشم و فرار اشاره کرد. سارا از ابتدای فیلم در حال فرار است. حتی سعی در فرار از این پروژه را داشت و در قسمتی حتی خودش هم متوجه نمی‌شد از چه چیزی فرار می‌کند. موتیف چشم؛ وقتی چشم‌ها را می‌بندیم به خواب می‌رویم و رویا می‌بینیم. سایه‌های وحشتناک با چشمان براق در سر که در خواب‌ها دیده می‌شوند تقویت کننده موتیف هستند و جالب‌تر این که بلافاصله بعد از اولین خواب سارا که این چشمان براق در آن دیده می‌شوند. سارا برای اولین بار با چشم خونی از خواب می‌پرد. این سایه‌ها نماد اطرافیان و نگاه‌هایشان است، که فرد از این سایه‌ها می‌ترسد و از آن‌ها فرار می‌کند. حال این سوال پیش می‌آید که پس چرا در ابتدا فقط یک سایه دیده می‌شد و داستان طوری پیش می‌رفت که گوئی فرد از درون خودش وحشت می‌کند؟ جواب این است که همه انسان‌ها در پس ذهنشان از خودشان فرار می‌کنند؛ یعنی دلیل فرار سارا از اطرافیانش، ترس او از روبرو شدن با خودش بود. اما بعد از مدتی ویژگی‌های خودش را

بعضی وقتا از یه فیلم انتظار نداری خوب بشه ولی میسه حتما ببینیدش

خطر اسپویل!



در وجود دیگران می‌دید. برای همین است که با گذشت زمان تعداد این سایه‌ها در خواب سارا بیشتر می‌شد. از یک قسمتی به بعد، مرز بین خواب و بیداری مشخص نبود و دقیقاً این اتفاق زمانی افتاد که شخص به خود واقعیش نزدیک‌تر می‌شد و از این نظر تعریف جالبی از رویا ارائه شده بود. همچنین نشان دادن عنصر خشونت در پایان فیلم به معنای نهایت کاوش درونی است که به خشم پیوند می‌خورد. یعنی وقتی فرد بیش از حد به خودش

نزدیک می‌شود مرز بین دنیا و رویا را تشخیص نمی‌دهد و به خشونت ذاتیش برمی‌گردد (البته این نظر مولف است). فیلمبردار و تدوینگر این اثر، از قضا کارگردان اثر هم هست! (آنتونی اسکات برنز) میزانشن فیلم در دو تا از نماها، واقعا نبوغ اسکات برنز را برای من نمایان کرد. نمای اول نمایی است که در وسط کلاس، سارا خوابش می‌برد و همکلاسی‌هایش به او می‌خندند. نیمکت سارا در وسط کلاس قرار دارد و تمسخر اطرافیان به گونه‌ای است که انگار چشم (موتیف)‌هایی در اطراف در حال نگاه کردن او هستند. نمای دوم، نمایی است که وسط جنگل هستند و باز هم سه نفر در وسط تصویر قرار گرفته‌اند و سایه‌هایی که چشمان براق دارند در اطراف هستند و این سه نفر را احاطه کرده‌اند. در فیلمبرداری هم، باید به کلوزآپ‌ها اشاره کرد. اگر کلوزآپ‌ها و بازی‌هایی که مولف با نور انجام می‌داد نبودند؛ بخش اعظمی از حس فیلم فروکش می‌کرد و محتوا نمی‌توانست اثر خوبی داشته باشد.

و در انتهای این بخش، باید به موسیقی فیلم اشاره کنم. موسیقی این فیلم شاهکار نبود. حتی خیلی خوب هم نبود. اما به طرز عجیبی در شکل‌گیری بک‌گراند و فضاسازی اثر، کمک‌کننده ظاهر شد. و جالب‌تر این که این موسیقی، توسط یک بند پاپ کانادایی به نام **electric youth** ساخته شده بود!

AN ANTHONY SCOTT BURNS FILM

COME TRUE

تنها پُسیمانی من در

زندگی این است که فرد

دیگری نیستم

وودی الن

مرد رویاپرداز

اسم سینما هر وقت کنار رویا قرار می‌گیرد؛ ناخودآگاه یاد مرد رویا پرداز یعنی وودی الن می‌افتم؛ ایده‌هایی که وودی در فیلم‌هایش پیاده می‌کرد؛ خود رویا بودند. ایده‌هایش بدیع هستند و تکرار ناپذیر. بعضی ایده‌ها بعدها تکرار می‌شوند اما ایده‌های وودی هیچ‌گاه تکرار نمی‌شوند؛ هیچ کس حتی جرات نزدیک شدن به آن‌ها را هم ندارد. فیلم‌هایش تلالوی رویاها هستند. گویی در خواب یک انسان آشفته قدم می‌زنیم و به هیچ وجه تمایلی به خارج شدن از این رویا نداریم! البته شاید این رویا برای عده‌ای دیگر همچون کابوسی باشد که بخواهند هر لحظه از آن بیرون بجهند. در این قسمت درباره دو تا از شاهکارهای آقای رویاپرداز نوشتیم؛



امیدوارم لذت ببرید.

1) purple rose of Cairo

PURPLE ROSE OF CAIRO، فیلم مورد علاقه‌ی من از وودی الن است و شاید یکی از بهترین فیلم‌هایی که در طول عمرم دیدم. این نوشتار تنها یادداشت کوچکی در باب این شاهکار است: (اوج کار وودی در قالب پست مدرن!) هر چند این فیلم، همچون آثار دیگر وودی الن، هزینه‌ی ساختش بیشتر از فروشش در سینماها بود؛ اما جزو آثار کالت وودی محسوب می‌شود که بعدها طرفدارهای خاص خودش را پیدا کرد. نظر منتقدان نسبت به فیلم کاملاً مثبت بوده و حتی در سایت‌هایی که به فیلم

امتیاز می‌دهند هم نمرات خوبی کسب کرده.

در طول تاریخ سینما و در فیلم‌هایی که طی این سال‌ها ساخته شده‌اند، شخصیت‌های زیادی بوده‌اند که به پرده‌ی سینما خیره و عاشق شده‌اند. آدم‌های زیادی بوده‌اند که دوست نداشته‌اند از سالن تاریک سینما بیرون بیایند. زیرا که می‌دانستند آن بیرون خبری نیست، جز جنگ و خونریزی و آدم‌های الکی. می‌دانستند اگر بیرون بیایند، با دنیایی مواجه خواهند شد سراسر مشکل. پس خودشان را سپرده‌اند به دست دنیای خیالی روی پرده و مانند جمله یکی از کاراکترهای فیلمی که درون فیلم اصلی روی پرده سینما پخش می‌شد: از کجا معلوم که دنیای بیرون خیالی نباشد و دنیای این داخل، واقعی؟ به هر حال فیلم فوق العاده وودی آلن با یکی از همین عشاق پرده‌ی سینما سر و کار دارد.



سناریوی کار سیر عجیبی را طی می‌کند. یک داستان کلیشه‌ای با سبک و سیاق ساده به یکباره به طرز دیوانه‌واری وارد فاز عجیبی می‌شود. مرز بین واقعیت و رویا مشخص نیست. نه به این دلیل که مشخص نیست که در رویا هستیم یا واقعیت! بلکه به خاطر این که، واقعیت و رویا که متضاد هم هستند هر دو در یک جا جمع شده‌اند. (یعنی هم در رویا هستیم و هم در واقعیت) فیلم کاملاً قالب و روایت مدرن داشت تا لحظه‌ای که این پرده پاره شد و اجتماع نقیضین، باعث ورود مخاطب به دنیای پست مدرن وودی شد.

وودی الن، به ذهن رویاپرداز خود اجازه پرواز می‌دهد و به ذهنش بال پرواز می‌دهد که به هر کجایی که دوست دارد برود؛ حالا این ذهن به جاهای عجیبی می‌رود و موقعیتی را ترسیم می‌کند که تنها در رویا ممکن است اتفاق بیفتد. همچنین موقعیتی پیش از وودی، ترسیم نشده. وودی در اصل با این کارش، چیزی را نشان می‌دهد که شاید آرزوی یک انسان دیگر باشد و تنها در رویاهایش این موقعیت را می‌دیده و بعد پیامد این رویا را ترسیم می‌کند. عشق و ذهن را به چالش می‌کشد و خودش با منطق پست مدرنیسم و با روایت جذاب از یک انسان شکست خورده، این رویا را به یک کابوس تبدیل کرده و پرواز ذهنش را با یک سقوط مواجه می‌کند. اگر به قصد دیدن یک فیلم منطقی و رئال به سمت این فیلم برویم؛ قطعاً از دیدن فیلم خسته می‌شویم؛ اما اگر در نظر بگیریم این فیلم، رویای آغشته به واقعیت است؛ تمام نکات ریز و درشت آن را درمی‌یابیم؛ از تحلیل نماها و تک تک سکانس‌های این فیلم چشم‌پوشی می‌کنم و از آن جایی که می‌دانم که خیلی از مخاطبان این مجله، فیلم را ندیده‌اند گزافه‌گویی نمی‌کنم و تنها برداشت خودم را از فیلم ذکر می‌کنم:

وودی، داستان یک زن غریب را تعریف می‌کند که آرزویش دیدن مردی درون دنیایی خیالی است. او می‌خواهد عشق واقعی را تجربه کند. از زندگی سختش و نبود عشق در زندگی‌اش رنج می‌برد. تا این که رویایش به حقیقت می‌پیوندد و به آن عشق دست پیدا می‌کند. اما به آن عشق دست رد می‌زند. چون این عشق، خیالی است و واقعیت ندارد! (آیا این تفکرش درست بود؟ کدام عشق برای او واقعی‌تر بود؟) پس دنبال نمونه‌ای واقعی از عشق خیالیش می‌گردد و واقعیت او را با درهای بسته‌ای مواجه می‌کند. شاید فیلم، می‌خواست عاقبت انسانی را که با عشق واقعی‌اش روبرو می‌شود و به آن پشت می‌کند را نشان دهد.

شاید بشود گفت سوالی که در این فیلم مطرح می‌شود: (عشق واقعی کدام است؟) رد پایش در تمامی آثار وودی الن دیده می‌شود و سوال تازه‌ای نیست اما چیزی که این اثر را به اوج می‌رساند. مواجهه‌ی فرد با این دو راهی است. پروتاگونیست فیلم، باید از بین این دو عشق، یکی را انتخاب کند؛ جالب‌تر این که حس واقعی بدون دروغ و ساده را خیالی می‌نامد و دست رد به این عشق می‌زند؛ اما عشقی که در آن شک و تردید باشد و حالت فریب‌گونه دارد را انتخاب می‌کند و در نهایت وارد همان دام و فریب عشق دوم می‌شود و همین موضوع، قسمت تراژیک اثر را شکل می‌دهد تا شاهد یکی از بهترین پایان‌بندی‌های سینما باشیم.

2) Midnight in Paris

نیمه شب در پاریس، این کلام حتی برای آن‌ها که رویا پرداز نیستند نیز تصویری از یک شب فانتزی و پر از اعجاب در خیابان‌های سنگ فرشی نم زده می‌باشد که بوی خاک خیس مشام عابران را پر می‌کند و چراغ‌های فانوسی نیمه بلند با فاصله‌های متوازن در دو سوی خیابان با نور زردشان چهر عابران شیفته و سحر شده را از تاریکی شب رهایی می‌بخشند، می‌باشد. چه برسد به یک نویسنده که اصلی‌ترین ابزارش رویا پردازی اش می‌باشد این نویسنده شیفته انسانی می‌شود که در این زمان و مکان زندگی می‌کند و مثل او در میان رویاها و بداهه‌ها غوطه نمی‌خورد تفاوت شکل گرفته روز به روز علائق او را بیشتر سرکوب و خود او را بیشتر تحقیر می‌کند در این میانه او به کمک خیال خود از این فضای ناخوشایند سنگین می‌گریزد و خود را به زمانی می‌برد که گمان می‌کند باید در آن عصر می‌زیست تا روحش از هنر و زیبایی و شغف لبریز می‌شد. اما در این زمان رویائی به زعم او، باز هم انسان‌ها می‌خواهند به عصری دیگر بگریزند...

کاربرد دیگر رویا برای انسان فرار کردن است، توسل به نبودن در قید اکنون به مدد یک تصویر صیقل خورده در پس ذهن مسیری است که گاهی برای رسیدن به آرامش طی می‌کنیم در این پروسه معمولاً یک یا چند رکن اکنون را تغییر می‌دهیم تا اثری از آن باقی نماند و برای پوشاندن این که در حال یافتن راه در رو هستیم و جسارت مواجهه نداریم این تغییر را به تعبیری یک آرزوی دیرینه می‌نامیم. این رکن می‌تواند برای برخی زمان، مکان یا حتی چیزهای دیگر باشد. با وجود این تلاش مذبوحانه در نهایت با این حقیقت روبه‌رو می‌شویم که مکان‌ها و زمان‌های مختلف شاید برای یک بازه زمانی بدلیل شوق ادراک یک تجربه نو هیجانات ما را به طرز مطبوعی برانگیخته کنند اما آن چیزی که در ذهن ما تجسم یافته و آرمان شهر ماست در هر زمان و مکانی محقق می‌شود با نترسیدن از شکل دادنش با کنار انسان‌های درست قرار گرفتن و در نهایت با روح بخشیدن به آن خودی که به دلایل مختلف سرکوب گشته...

در کنار گریزی که از ناحیه مضمون، وودی آلن در این اثرش به رویا می‌زند از سوی سایر مقوله‌های سینمایی نیز این اثر شمارا به تماشای یک برش از خیالی با طعم شیرین هدایت می‌کند بازی او با رنگ‌ها به فرمی که بدون کاستن از اهمیت و جدیت اثر فضای فانتزی رویائی تداعی شود، موسیقی



متن فیلم که به شما نوید یک قدم زدن به دور از هیاهو در حاشیه‌ی یک خیال به آرامی و با ظرافت بافته شده را می‌دهد و شخصیت‌هایی که با دقت و جزئیات به نرمی در بستر این شاهکار آلن شکل می‌گیرند و هر کدام طعم و مزه‌ای خاص را تداعی می‌کنند و در کنار کمک به پیشبرد مضامین پر اهمیت داستان، تابلوی نقاشی آلن را تکمیل می‌کنند.

رویا برای انسان آشیانه ی
امنی است که در آن بدون ترسی از
وجود یک نظاره گر یا قضاوت های
بیرونی زندگی می کند و هر آنچه را
که دوست دارد داشته باشد یا انجام
دهد بی باکانه از دروازه خیال عبور
می دهد و برایش شاعرانه داستان
سرایی می کند، سخن درباره ارتباط
رویاها و ماهیت ذات آدمی آن نقطه
عطفی است که امید به شناخت بی
پرده انسان را می دهد.